



بخش سوم
دکتر تقی ارانی

www.iran-archive.com

دکتر تقی ارانی یکی از بزرگان راستین جامعه علم و ادب و یکی از خدمتگزاران واقعی فرهنگ این مرز و بوم است. تقی ارانی فرزند ابوالفتح ارانی است که پدرش یکی از مستخدمین دولتی و عضو وزارت دارائی وقت بود. ارانی در سال ۱۲۸۱ شمسی متولد شد و در سال ۱۳۱۸ در ۳۷ سالگی در بازداشتگاه تهران بدست دژخیمان زندان رضاخان جان سپرد. درباره شناخت ارانی باید از چند جنبه به بررسی پرداخت، گرچه يك جنبه از جهات زندگی سیاسی او را دوستان و پیروان واقعی او بررسی کرده‌اند، اما بطور کلی و بصورت جامعی زندگی علمی و ادبی و سیاسی و نفوذ جامع او را در جامعه پیشرو ایران بررسی نکرده‌اند.

دکتر ارانی هنگامی نشو و نما می‌یافت که ملت ایران دوران حساس و رنجباری را سپری می‌کرد. ناهمواریهایی که در جامعه آن روز ایران می‌گذشت چندان آسان نبود که چهره حساس و عمیق اندیشی چون دکتر ارانی از کنار آن بی تفاوت بگذرد. و همان ناهمواریهای جامعه ما در روح بزرگ ارانی تأثیر کلی گذاشت و ارانی را بر آن داشت که با جدیت دنباله تحصیل خود را پیگیری کند، باشد که با اندیشه روشن خود که از دانش نو زمان بارور می‌کرد خدمتی درخور توجه به جامعه عقب افتاده کشور خود بکند. ظاهراً ارانی با چنین اندیشه‌ای پس از اتمام دوران اولیه تحصیل در ایران در مدرسه‌های شرف و دارالفنون پس از کتب مقام شاگردا ولی وارد دانشکده پزشکی تهران میشود و هنگامی که به تحصیل به کشور آلمان میرود و در شهر برلن به ادامه

تحصیل خودمپیرو دازد. او پس از شش سال تحصیل در کشور پیشرفته آلمان در رشته فیزیک و شیمی دوره دکتری را می گذراند و پس از اخذ درجه دکتری به عنوان «استاد ادبیات شرقی در دارالفنون برلین» به تدریس علم بدیع در اشعار فارسی، عربی و ترکی می پردازد. ارانی در سال ۱۳۰۹ به ایران بازگشت و تا سال ۱۳۱۵ در خدمت وزارت جنگ بود و در این سال به خدمت وزارت صناعت وارد شد. این دوره از زندگی دکتر ارانی از دوره های بارور و پرثمر زندگی اوست. در این ایام ضمن تحصیل و تدریس دست به کار تحقیق و تألیف چند کتاب ارزنده می زند و برخی از آنها زیر نظر خودش در مطبعه کاویانی برلین که بنیان گذار آن سیدحسن تقی زاده بود بچاپ میرسد. از جمله بدایع سعدی و «رساله فی شرح ما شکل من مصادرات کتاب اقلیدس خیام نیشابوری» است که متن کتاب به عربی تألیف و تدوین گردیده و ارانی مقدمه ای جامع بزبان فارسی براین کتاب نوشته و به معرفی آن اقدام کرده است.

چند سال پیش در آن روزهایی که نمی شد به هیچ طریقی در ایران نامی از دکتر ارانی به میان آورد تصمیم گرفته شد که شرحی درباره او نوشته شود، در نظر گرفتیم در مورد دوره اقامت و تحصیل ارانی در برلین نظر استاد سید محمد علی جمالزاده را جویا شویم، چرا که جمالزاده از چند طریق با دکتر ارانی در برلین در ارتباط بوده است: اولاً، جمالزاده هنگام تحصیل ارانی عهده دار سرپرستی محصلین ایران در برلین بوده است. ثانیاً، دکتر ارانی هنگام تحصیل بطوریکه خود او نوشته است شبها را در چاپخانه کاویانی به کار و حرفچینی اشتغال داشته است. و در مدتی که ارانی چند کتاب خود را در مطبعه کاویانی بچاپ میرسانیده جمالزاده نیز با این چاپخانه در ارتباط بوده است.

در سالهای ۱۳۵۲ که استاد جمالزاده این یادداشت را مرقوم فرمودند درخواست چنین مطلبی از ایشان ساده نمی نمود و بیم آن

میرفت که این خواسته مشکلاتی بیار آورد، بهر حال استاد جمالزاده در این باره دریغ فرمودند و گرچه با احتیاط قسمتی از خاطرات خود را دربارهٔ ارانی مرقوم فرمودند باز یادداشت ایشان خالی از فایده نیست و در بردارندهٔ چند نکتهٔ مهم تاریخی است که متن آن را در زیر ملاحظه میفرمائید.

«... مرحوم ارانی از جمله دانشجویانی بود که در آلمان تحصیل میکردند و چون دولتی بود یعنی از دولت (از وزارت جنگ) حقوق میگرفت و من سرپرست آنها بودم بمن سپرده شده بود، شیمی تحصیل میکرد و دانشجوی ساعی و کارکنی بود، دوستانش میگفتند از خود راضی است و فکر و عقیدهٔ خود را بالاتر از فکر و عقیدهٔ ما میداند و گویا زیاد از حقیقت دور نبود، بامن سروکار زیادی نداشت تنها اول ماه حقوقش را دریافت می‌داشت و قبض میداد و نمرات تحصیلی خود را در مواقع معینی می‌آورد و چون رضایت بخش بودو به تهران هیفرستادیم محلی برای ایراد باقی نمی‌ماند و خلاصه آنکه از جمله دانشجویان خوب و کوشای ما بود. در آن ایام جوانی گیلانی که در رشت سر پرشوری داشت و پدرش تاجری بود مورد بی‌لطفی شادروان سرلشکر زاهدی حکمران گیلان واقع شده بود و او را برسم تبعید به روسیه فرستاده بودند (آنوقت نامش اسداوف و اسم پدرش میر عبدالمطلب بود) در آنجا کمونیست شده بود و روسی یاد گرفته بودو برای تحصیل به برلن آمده بود و برای سیاست شوق و جوشی داشت و در میان جوانان ایرانی دوستانی پیدا کرده بود (بعدها با نام دیگری که فراموش کرده‌ام و نامی از نامهای ایران باستانی بود پس از برگشتن از آلمان از راه روسیه - یعنی محکوم شدن در محکمهٔ برلن و تبعید از آلمان در زمان رضاشاه فقید) به مشهد رفته و در شعبهٔ بانک ملی کاری پیدا کرده بود ولی بعداً نظمیة ایران خبردار شده و او را در تحت توقیف به تهران آوردند و در زندان انداختند و بعدها پدر پیرش به آقای تقی زاده که وزارت داشت متوسل شده بود و ایشان با کمک مرحوم

تیمورتاش او را با شرط وعهد آزاد ساختند و زنی گرفته بود از مملکت چکسلواکی که در آلمان زندگی میکرد و همانجا عروسی کرده بودند. این جوانی که تا چند سال پیش زنده بود و در وزارت مالیه مستخدم بود و با مرحوم فروهر که وزیر مالیه شد دوستی داشت و يك مرتبه (یا دو مرتبه درست نمیدانم) هم وکیل مجلس شد و آخرین بار او را در منزل مرحوم سرلشکر زاهدی در ژنو دیدم چند تن از دانشجویان ایرانی را در آلمان با خود همفکر ساخته و کمونیست ساخته بود که از آن جمله یکی هم ارانی بود. بعدها وقتی مرحوم بهرامی که رئیس دفتر مخصوص شاهنشاه فقید بود مورد بی‌مهری واقع شده برسم سرپرست دانشجویان به آلمان آمد. ارانی را که گویا در آن تاریخ تحصیلاتش بپایان رسیده بود برای کار کردن در قورخانه در تهران فرستادند. من دیگر از او خبری نداشتم تا در یکی از مسافرتهایم به تهران (بمأموریت از طرف دفتر بین‌المللی کار بمنظور تهیه قانون کار و تحقیقات درباره اوضاع و احوال کارگران در صنعت) در يك وزارت جدید الاحداثی که عنوانش از خاطر محو شده و اساساً عمری طولانی نداشت ولی با صنعت سروکار داشت به اطاقی که ارانی در آن کار میکرد رفتم و قول داد اطلاعاتی را که لازم دارم تهیه نماید و بمن بدهد و مبلغی هم داد و بنا شد باز با هم ملاقات نمائیم ولی دیگر خبری از او بمن نرسید و این آخرین بار بود که او را دیدم و گویا مجله دنیا را بتازگی علم کرده بود و گویا یکی دو شماره از آنرا هم بمن داد و یا بعدها در ژنو بدستم رسید، درست خاطر من نیست. دوستانش زیاد دور از حقیقت نبودند که میگفتند فکر و عقیده خود را بالاتر از دیگران میداند و من هم در چند مجلس صحبت کوتاهی که در برلن با او داشتم همین نوع عقیده را درباره او پیدا کرده بودم. جوان درست و محکم و با عقیده‌ای بود ولی بنظر می‌آمد که از خودپسندی بی‌بهره نبود. جوانان ایرانی که در همان اوقات با او در آلمان تحصیل میکردند کم نبودند وعده‌ای از آنها در حیات هستند و اگر کسی بخواهد از

شرح حال و اخلاق و سجایای ارانی اطلاع بیشتری بدست بیاورد بهتر است آنها را پیدا کند و از آنها تحقیق نماید چیزی که امروز گمان نمیکنم کسی ازین کار خوشش بیاید. توده‌ایها لابد درباره او خبرها نوشته‌اند (لابد گاهی بمبالغه چنانکه رسم دنیاست) و آنچه را نوشته‌اند یا آنچه در خاطر زندگانی مانده است باید همه را جمع آوری کرد تا مطلب درست و صحیح و نسبتاً جامع و قابل اطمینانی بدست بیاید.»

این بود آنچه استاد جمالزاده در سال ۱۳۵۲ درباره ارانی مرقوم داشته‌اند، حال برویم بر سر فعالیت علمی و ادبی ارانی. دکتر تقی ارانی یکی از جوانترین دانشمندان و محققین ایرانی است که با وجود کوتاهی عمرش در تحصیل رشته‌های مختلف علوم موفقیت‌های زیادی بدست آورد. وی به زبانهای فارسی، ترکی، عربی، انگلیسی، آلمانی و فرانسه آشنا بود. در فلسفه و ادبیات، فیزیک و شیمی و ریاضیات پسیکولوژی و بیولوژی دست داشت. او نویسنده و گوینده ماهر بود که گاهی هم شعر می‌سرود. تألیفاتی که بصورت جزواتی از او به طبع رسیده‌مانند «دوره عرفان و اصول مادی، بشر از نظر مادی و ماتریالیسم دیالکتیک و...» همگی حاکی از تبحر دکتر ارانی در علوم دقیقه و فلسفه است. از تألیفات و خدمات فرهنگی دیگر او کار منظم در وزارت فرهنگ و وزارت صناعت، خدمت به ادبیات ایران در برلین طبع و نشر آثار ادبی قدیم (بدایع سعدی - وجه دین و زادالمسافرین ناصر خسرو علوی) پسیکولوژی عمومی، مقدمه نویسی بر چند کتاب که همه نشانه تنوع و وسعت معلومات اوست.

دکتر ارانی در تمام دوران تحصیلی خود همواره موفق بوده و رتبه‌های تحصیلی خود را با نمرات ممتازی پشت سر گذاشته است. خود او در این باره در بازجویی در داسرای تهران چنین میگوید:

«من از اول زندگی دبستانی خود با کمال جدیت و وظایف تحصیلی خود را انجام داده‌ام و در دوره تحصیلی همواره نمره اول را دارا بوده‌ام و تحصیلات عالی خود را بدون تحمیل شدن به جامعه بامزدی

که از مطبعه کاوه برلین دریافت می‌کردم اداره نموده، کتب نفیس زیاد از خطی و علمی با خرج خود انتشار داده و به اشخاص بی بضاعت داده‌ام و در تمام مراحل اداری بافداکاری خدمت نمودم و ذره‌ای خارج از موازین قانون نشدم.»

دکتر ارانی ضمن تحصیل و تدریس کتابهای زیر را تألیف و تصحیح کرده است:

فهرست آثار دکتر ارانی

۱- سلسله اصول علوم دقیقه

- ۱- کتاب فیزیک شامل دوازده جزء
- ۲- کتاب شیمی شامل دوازده جزء
- ۳- کتاب بیولوژی ۱- نباتات ۲- حیوانات
- ۴- کتاب پیسکولوژی (علم الروح)
- ۵- کتاب: اصول مادی دیالکتیک
- ۴- رسالات مختلفی که ارانی در نشر و تألیف آنها شرکت کرده و یا از خود اوست

- ۶- تئوریهای علم
- ۷- کاتالیزورها و جوهر هیپوفسفرور
- ۸- رباعیات حکیم عمر خیام
- ۹- تألیفات ناصر خسرو و مروزی قبادیانی
- ۱۰- بدایع سعدی
- ۱۱- رساله فی شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس للحکیم عمر بن ابراهیم الخیامی
- ۱۲- مجله دنیا (یکسال ۱۲ شماره).

۳- کتابهایی که دکتر ارانی در دست تألیف داشته است

- ۱۳- دینامیک اتم و امواج
- ۱۴- لابراتور و صنعت فیزیکوشیمی
- ۱۵- دینامیک در دینامیک

۱۶- دیالک تیک عمومی تدوین ناشر سلسله که منظره تمام علوم را تحت اشعه دیالک تیک نشان میدهد

۱۷- شطرنج دنیا

۱۸- سی سال ایران

۱۹- شعله تاریخی آهنگر

۲۰- پشت آن دیوار بلندک

۲۱- تاریخچه افکار و متفکران

۲۲- از لای اوراق باطله

ارانی پس از بازگشت از برلین ضمن تدریس در وزارت جنگ دست به فعالیت‌های گسترده سیاسی زد و مهم‌تر از همه مجله «دنیا» را منتشر کرد. این مجله برای دستگاه دیکتاتور ی ایران خیلی گران تمام شد و باعث گرفتاریها و درسرهای او شد.

ارانی و مجله دنیا

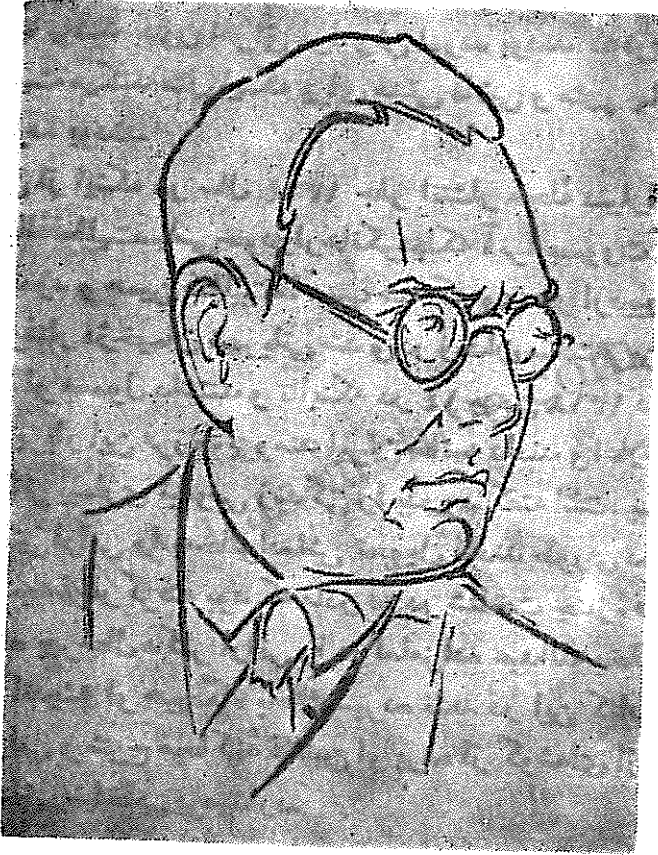
دکتر ارانی در اول بهمن‌ماه سال ۱۳۱۲ دست‌بانتشار مجله دنیا زد، هنگامی که مجله دنیا در ایران انتشار یافت مجله نگاری و روزنامه نگاری در ایران دوره انحطاط را می‌گذرانید با اینکه چند مجله ادبی مانند بهار اعتصام‌الملک، ارمغان و حید دستگردی، آینده دکتر افشار، مجله مهر و پیمان در کار انتشار بودند اما هیچکدام نشریه‌ای نبودند که نیاز جوانان نوجوی و اندیشمند ایران را برآورده سازند، مجله دنیا نخستین مجله‌ای بود که به نشر مقالات علمی و تحقیقی پرداخت و مسائل صنعتی و هنری و اجتماعی را از نقطه نظر علمی و فلسفه مائتریا لیسیم مورد بحث قرار داد. بیشتر مقالات مجله دنیا را خود دکتر ارانی زیر عنوانهای مختلف می‌نوشت و نیز ترجمه‌ای از آثار نویسندگان بزرگ در این مجله ترجمه و بچاپ می‌رسید. پس از اینکه دکتر ارانی گرفتار و زندانی شد کم‌کم تمام مقالات و رسالاتی را که دکتر ارانی در مجله دنیا نوشته بود زیر نام «الف. جمشید» و غیره بصورت جزوه‌هایی تحت عنوان «سلسله انتشارات دنیا» انتشار یافت، از جمله مائتریا لیسیم دیالکتیک،

عرفان و اصول مادی و غیره که اینها هر يك بطور آشکار و پنهان بارها تجدید چاپ شد. مجله دنیا نشریه‌ای بود که دستگاه را از هر نظر بوحشت انداخت و باعث شد که دوستان ارانی چه در ایران و چه در خارج راه او را دنبال کنند. انتشار این مجله که تیراژ آن روز بروز بالا میرفت در محیط اجتماعی آنروز ایران جنجال بزرگی در مخالفت و موافقت با آن بوجود آورد و سرانجام در خردادماه ۱۳۱۴ بر اثر يك بخشنامه وزارت فرهنگ دایر بر منع کارمندان دولت از انتشار مجلات و جراید که دکتر ارانی هم یکی از کارمندان دولت بود ناگزیر تعطیل شد. در طی این مدت ۱۲ شماره از این مجله چاپ و منتشر شد. مجله دنیا سال گذشته بوسیله حزب توده تجدید چاپ و منتشر شد. و آقای احسان طبری مقدمه جمعی درباره ارانی و مجله دنیا بر این چاپ نوشت که از نظر شناخت ارانی بسیار ارزنده است.

ارانی بازداشت و زندانی شد

دکتر ارانی در عقاید خود بسیار محکم بود و در راه تحقق اندیشه‌هایش سخت مبارزه میکرد. این سخن اوست که «شخص باید بدو محیط اجتماعی خود را اصلاح کند و سپس زندگی نماید» و همچنین گفته است که «مامیدانیم برخلاف جریان شنا می کنیم ولی آنقدر شنا خواهیم کرد تا با بازوان توانای خود جریان را تغییر دهیم.» بدین ترتیب در مبارزه سیاسی خود علیه دستگاه فاسد و جبار وقت بسیار جدی و سرسخت بود. تحمل سه‌ماه زندگی پر از مشقت در يك سلول مرطوب و متعفن بدون داشتن فرش و رختخواب و لباس بایک زیرپیراهن تور و يك زیرشلوار، بدون خوردن غذای خوب و یا کافی نشانه اینست که هیجان و امیدی پس بزرگتر در روح او وجود داشته که سختی‌ها را در نظرش ناچیز می ساخته است.

در محاکمه ۵۳ نفر مخصوصاً وقتی خود دکتر ارانی دفاعیه معروف و یا اذعاننامه معروف خود را می خواند شخصیت بارز او حتی از طرف دشمنان مورد اعتراف قرار گرفت - ازانی بتمام معنی کلمه به



اهمیت تاریخی موقعیت خود و دادگاه پی برده و بدون تصنع نه فقط نقش يك فرد مبارز، يك ایرانی شرافتمند آزادمنش را بخوبی ادا نمود بلکه از طرف تمام مردان مبارزو آزادیخواه ادعانامه‌ای علیه دیکتاتوری اعلام نمود. اشخاصی که تحت تأثیر منطق شکننده و متقاعد کننده او در دادگاه بودند بدون اغراق فراموش نموده بودند که ارانی بعنوان متهم صحبت میکند مثل اینکه برای مدتی قاضی و متهم جای خود را عوض کرده بودند.

پس از اینکه در سال ۱۳۱۴ جلوه انتشار مجلهٔ دنیا را گرفتند ارانی دنبالهٔ فعالیت سیاسی خود را هر آنقدر بلکه آنرا بصورت گسترده‌ای پیگیری نمود و همین فعالیت‌ها سبب شد که وی در اردیبهشت ماه ۱۳۱۶ گرفتار در خیمان شهر بانی شد و در زندان سخت‌ترین شکنجه‌ها را دربارهٔ او معمول داشتند و تا اینکه در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان به‌زندگی پر بار این فرزند برومند ایران خاتمه دادند و اعلام داشتند که ارانی در اثر بیماری تیفوس زندگی را بدرود گفته است. پس از اینکه جنازهٔ دکتر ارانی را به خانواده‌اش تحویل دادند طوری در زندان مورد شکنجه قرار گرفته بود که مادر او در شناخت جنازهٔ فرزندش شك داشت، پھر حال دکتر ارانی را در امامزاده عبدالله بخاک سپردند، اما راه و اندیشه او هیچگاه بخاک سپرده نشد. در این کتاب ماجرای شکنجه ارانی و شرح محاکمهٔ قاتلین او پرده از گوشه‌ای از جنایات دورهٔ اختناق رضاخانی بر میدارد.

جبار باغچه‌بان
بمناسبت ششدهمین سال شهادت دکتر ارانی

دکتر ارانی حقیقت او و سوگندها

شش سال پیش ۱۴ بهمن سال ۱۸ یکی از علماء بزرگ و با افتخار ایران در نتیجه ظلم دژخیمان سلطنت پهلوی حیات پر از افتخار خود را پایان داد. هیچ آزادیخواه و هیچ روشنفکر حقیقت پرست و هیچ کارگر زحمتکش نیست که روز چهاردهم بهمن ماه در دل او یک نائر غم انگیز تجدید نشود زیرا در همین روز بود که آن رهبر با ایمان آزادی بشر و عاشق حقیقت در زیر پنجه ظالمانه عمال ظلم جاه طلبان ایران تلف شد.

دکتر ارانی کیست؟

با اینکه در حال حیاتش سعادت هم حضوری او نصیب من نشد و این آرزوی من با وجود او برای همیشه در خاک مقبره امامزاده عبدالله مدفون گردید من همیشه صدای او را مانند اینکه در حضورش هستم می شنوم و چهره موقر او را مانند اینکه صمیمانه بر روی من می خندد و گفتگو می کند می بینم و آنچه در دل دارم از او می پرسم و جواب میگیرم شاید او خود اگر در حال حیات بود این اظهارات

مرا بی دلیل قبول نمی کرد و دلیل می خواست من دلیل قوی دارم
دلیل من علمی و منطقی است، من شاگرد با ایمان او هستم هیچوقت
شاگردان او بی دلیل سخن نگویند و حرف زور و بی منطق را از کسی
نپذیرند.

شاید اغلب از آنها که او را از نزدیک دیده اند به اندازه من او
را شناخته باشند ولی من با اینکه شخصاً او را ندیدم خوب شناختم. با
اینکه در سر کلاس او نبودم درس های او را چنانکه میل او بود
روان کردم.

دوستی هایی که بر پایه آشنائی شخصیت های مادی قرار گیرد
بنیانش متزلزل و مانند بنیان شکل همان شخص قابل افتادن و دفن
شدنی است چنانکه دکتر ارانی کشته و دفن شد ولی آن دکتر ارانی
را که من می شناسم قابل مردن و دفن شدن نیست. آن يك شخصیت
بزرگ معنویست لایموت و همیشه زنده است و هر چه زمان پیش برود
او زنده تر، جواتر و رشیدتر می گردد.

مجریان ظلم رضاشاه دکتر ارانی را عبارت از همان شخصیت
می دانستند که با پنجه ظلم خود تلف کردند. آری همان دکتر ارانی
که آنها می شناختند. زورش به آنها نرسید و بدست آنها زیر خاک
رفت ولی آن دکتر ارانی که من می شناسم امروز زنده و زور و قدرت
او هزارها برابر آن روزیست که رضاشاه و عمال او را دست پاچه کرده
بود. آن روز که جلادان ظلم دست های او را بستند و قلم او را شکستند
و وجود او را زیر خاک کردند در حقیقت دست های معنوی او را
باز نمودند و قدرت معنوی او را از عالم خاکی مجزی ساختند چنانکه
می بینیم امروز او با همین دست ها گلوی یادگاران دوره ظلم را در
مسند های دولتی و مجلسی گرفته می فشارد و نفسشان را قطع می کند و
همین دست های قوی از اینجا تا لندن دراز شده گلوی یادگار مشروطه
جهل و استعماری آقای تقی زاده و اربابان او را گرفته خفه می کند
و از ترس همین دکتر ارانی است که روز ۱۴ بهمن سرتاسر جاده

امامزاده عبدالله را سربازان پیاده نظام پسر کرده بود لیکن دکتر ارانی در بالای مقبره خود فریاد می کشید و نعره می زد تا بود بان ارتجاع و تا روز پیروزی مبارزه ادامه خواهد داشت و همین صدای او وقت رفتن و برگشتن در سرتاسر خیابان در مقابل سربازان شنیده می شد.

من در سال ۱۲۹۸ که وارد سرزمین اجدادی خود و مشغول آموزگاری شدم خیلی کوشش می کردم که از آثار علماء متفنی ایران برای توسعه معلومات خود استفاده کنم، خلاصه بگویم که این آرزو برای من حاصل نشد یا از آن آثار چیزی نفهمیدم و یا مطابق حقیقت چیزی نیافتم تا در سال ۱۳۱۱ که در شیراز بودم کتابی به اسم و عنوان (سلسله علوم دقیقه - اصول علم روح - پسیکولوژی عمومی تألیف دکتر ارانی) نظرم را جلب کرد.

چون عنوان این کتاب با صنعت من ارتباط مستقیم داشت با اینکه نظر به سوابقی که داشتم این کتاب نیز مانند سایر آثار در نظرم ناقص و بی سر و ته جلوه می کرد ولی به امید اینکه شاید این کتاب برای من قابل استفاده باشد ناچار آنرا خریدم من که هرگز حوصله آنرا ندارم که یک کتاب را با آن هوس که مطالعه کرده ام به آن شکل به آخر برسانم بر عکس این کتاب را هر چه بیشتر خواندم هوسم دو چندان زیادتر شد.

معجزه تأثیر حقایق این کتاب بحدی بود که من چنان حس می کردم که یک مدرسه بزرگ ده ساله را به پایان رسانیده ام. اگر من بخواهم احساسات خود را چنانکه هست در این مورد شرح بدهم باید کتابچه مخصوصی تألیف نمایم.

این محقق و دانشمند عالی مقام عاشق حقیقت بود علم رامیپرستید و حقایق در پنجه منطق او مانند پرتغالی بود که رنگ و بو و مزه آن را به عین الیقین می دید و ایمانش بقدری قوی بود که هیچ قدرتی نمی توانست او را به انکار آن وادارد.

من وقتی که در سال ۱۱ آن کتاب را می‌خواندم در مقدمه آن کتاب به این قسمت رسیدم.

«دیگر از طریقه‌های تحقیقات در پسیکولوژی مطالعه در تاریخ زندگانی افراد و اقوام بنی نوع بشر در ادوار گذشته است. در این تحقیق نکته مهم آنکه بایستی وضع زندگانی مادی ملل، تاثیر آن در روحیات هر یک از افراد، قوانین اجتماعی، آداب و رسوم، اخلاق، روابط افراد با یکدیگر و با جامعه را مورد مطالعه قرار داد. شرح حال و زندگانی افراد سرپرست، سلاطین و غیره موضوع بی‌اهمیتی است بلکه باید علل و عوامل ظهور اوضاع و اشکال مختلفه اجتماع را مورد دقت قرار داد و گر نه مطالعه احوال چند نفر مخصوص که در واقع موجودات بی‌اهمیت بوده و جریان اجتماع بدانها موقعیت مخصوص داده است مفید نیست...»

در حیرت ماندم و در شك بودم آیا این شخص در ایران است و یا نیست؟ اگر در ایران است در قصر قاجار است یا در خانه خودش؟ ای حقیقت پرستان به من باور کنید الان که من این چند کلمه را می‌نویسم بغض گلویم را بنحوی گرفته که در حال گریه هستم بمن الهام شده بود که حتماً بسر این شخص بلائی خواهند آورد و در این نیز شکی نداشتم کسی که نویسنده این کتاب است نسبت به مظالم رضا شاه و عمال او و قدرت او از من واقف تر است ولی با تمام این وقوف برای نوشتن حقیقت بالاخره دانسته و فهمیده جان خود را در خطر انداخته است... خوب یاد دارم یکی از فضلا در همان تاریخ بمن گفت قسمتی از کتاب سعدی را که صدها سال پیش نوشته شده خواستم جداگانه چاپ کنم اجازه ندادند... بلی در چنان روز و روزگاری این محقق بزرگ بر جمال شاهد حقیقت خود پرده نکشید من در شبراز برای بدست آوردن سایر قسمت‌های این کتاب بپیر کتابخانه که رجوع کردم مایوس برگشتم راجع به شخص دکتر از هر که پرسشی کردم جواب کافی نگرفتم تا در سال ۱۲ که به تهران آمدم روزی به فکر

آمد که صاحب این کتاب را پیدا کرده سایر سلسله‌های آن را بدست آورم خیلی از کتابخانه‌ها را گشتم پیدا نشد حتی کسی را هم که مرحوم دکتر را بشناسد و برای من درباره‌ایشان معلوماتی بدهد نمی‌توانستم پیدا کنم.

بالاخره روزی کسی پیدا شد گفت با او چکار داری گفتم می‌خواهم ببینم. گفت ایشان در محبس هستند گفتم آری در چنین روزگار در ایران این قبیل اشخاص را نمی‌توان در خانه‌اش زیارت کرد، گفت آنجا هم نمی‌توانی زیرا کسی را پیش او راه نمی‌دهند و خصوصاً رفتن تو پیش ایشان نه برای تو نه برای ایشان صلاح نیست مجلس محاکمه او را نیز راه نیافتم بالاخره وقتی ملتفت شدیم که جلادان رضاخان تمام دوستداران آن مرحوم را عزادار کرده‌اند، من خود را خیلی کوچکتز از آن می‌دانم که درباره‌ بلندی و عظمت مقام او سخن گویم زیرا من او را طوری نشناختم قدرت و بیان من برای شناساندن او کفایت بخشد من از کوچکتز بن شاگردان او هستم ولی آرزومندان می‌توانند در شماره ۱۴۳۴ بهمن ۲۴ روزنامه مردم از مقاله آقای محمدحسن تمدن در تحت عنوان «نقش علمی دکتر ارانی در جامعه معاصر ایران» استفاده کنند تأثیر این مرد بزرگ در روح من تا چه حدی است، من نمی‌دانم ولی من چنان تصور می‌کنم که درباره‌ صنعت خود هرچه می‌گویم و می‌نویسم گویا او بگوش من تلقین می‌کند و گویا من از زبان او حرف می‌زنم و آنچه من می‌نویسم او دیکته می‌کند از این گفته‌های من تعجب نکنید. گفتارهای دکتر از آن گفتارها نیست که انسان هرچه بشنود مانند گوهری تغییر حال نیابد منطق روشن و قانع‌کننده‌ی این استاد بزرگوار مانند تخم‌هایی است که اگر یکی از آنها در زمینه‌ی ذهن کسی فرو نشیند در يك حال نمی‌ماند سبز می‌شود برگ و شاخ می‌آورد گل می‌دهد تخم‌های تازه‌ی بار می‌آورد منطق او در حکم کلیدیست که بدست هر کس بیفتد در بسته مقصود خود را بوسیله آن باز می‌کند راهی که او نشان می‌دهد

بقدری راست است که ایشان را بلامانع بسر منزل مقصود می‌رساند. با مطالعه يك مقاله ایشان انسان به ماهیت هستی و حیات و تکالیف انسانی و اجتماعی و اخلاقی و کار... پی می‌برد و صاحب يك مسلک آمیخته به ایمان می‌شود.

دکتر ارانی را من اینطور می‌شناسم او در ۱۴ بهمن سال ۱۳۱۸ ماده کشته شد ولی معنأ همیشه زنده است. او کوشش می‌کرد علم را از چنگ اشرف نجات بخشد، بنظر من اگر بنخواهیم مسلک دکتر را بطور خلاصه بیان کنیم این می‌شود «آزادی علم و آزادی انرژی بشر بنفع بشر.»

هزاره‌امرد و زن از هر طبقه در روز ۱۴ بهمن سرخاک پاک او حاضر بوده و نسبت وفاداری خود در راه پیشرفت مرام این فرزند رشید ایرانی تجدید عهد و سوگند می‌کردند ولی این از آن سوگندها نیست که شخصی در رسیدن به سلطنت یا به مقام و کیلی در مجلس و با دکتری وقت گرفتن دیپلم و یا سر بازی در تحت سر نیزه برای وفاداری یاد کند، اینها را نمی‌توان سوگند نام نهاد اینها سوگند نیست سیمای معنوی و حقیقت غالب دکتر ارانی است که به شکل این سوگندها نمایان می‌گردد. من نیز سوگند دارم سوگند من تعلیمات اوست زنده باد پیروان و علمداران مرام دکتر ارانی در و دباد به روح سلیمان محسن اسکندری پدر بزرگوار و رهبر آزادیخواهان ایران.

متن اعدامه دادستان

علیه

دکتر احمدی، نیرومند، مختاری

راجع به قتل دکتر ارانی

دیوان عالی جنائی تهران

(اول) پزشک احمدی - احمدی، فرزند محمد علی، ۶۰ ساله،

پزشک مجاز پیشین دایره بیمارستان زندان موقت که بموجب قرار صادره در پرونده مربوط به قتل مرحوم سردار اسعد که سابقاً به آن دادگاه فرستاده شده، زندانی می‌باشد و در پرونده حاضر نیز در تاریخ ۱۳۲۲٫۲٫۱۲ قرار بازداشت درباره‌اش صادر گردید.

(دوم) حسین نیرومند، فرزند آقابزرگ، رئیس پیشین اداره زندان، ۴۷ ساله، اهل کردستان. ساکن تهران، که از تهران در تاریخ ۱۳۲۱٫۹٫۲ طبق قرار بازداشت صادر از شعبه دوم بازپرسی زندانی است.

(سوم) رکن‌الدین - مختار، فرزند مرحوم کریم رئیس پیشین اداره کل شهربانی، ۵۱ ساله، دارای عیال و اولاد. تبعه ایران، مسلمان، اهل تهران، فعلاً زندانی به علت محکومیت در دیوان کیفر به شرح محتویات پرونده مشروح تنظیمی در شعبه ۲ بازپرسی چگونگی و کیفیتی که مفصلاً توضیح می‌گردد، متهم هستند به ارتکاب بزه‌های زیر:

الف - ایراد جرح و آزار و شکنجه نسبت به دکتر تقی ارانی که بمنظور مرگ او اعمال و منتهی به فوتش شده است. به‌امرو دستور مختار، بوسیله نیرومند.

ب - اذیت و آزار و شکنجه نسبت به خان بابا اسعد که بمنظور مرگ او اعمال و منتهی به فوتش شده است، به‌امرو دستور مختار، بوسیله نیرومند.

ج - اذیت و آزار و قتل محمد فرخی، مدیر روزنامه طوفان، به‌دستور و امر مختار و نیرومند به مباشرت پزشک احمدی.

چگونگی قتل دکتر تقی ارانی و دلائل اتهام

مرحوم دکتر ارانی، فرزند ابوالفتح، ۳۶ ساله، اهل تبریز بوده، پس از خاتمه تحصیلات خود در دبستان تبریز و دارالفنون تهران و اتمام دانشکده طب، در سال ۱۳۰۱ برای تحصیل علوم شیمی به برلن رفته و تا سال ۱۳۰۵ با هزینه شخصی خود، و از سال مزبور تا سال ۱۳۰۷، به هزینه وزارت جنگ در اکمال و اتمام تحصیلات خود کوشیده و موفق به گذراندن امتحان خود و دکترای خود شده، و با داشتن مقام دکترای علوم شیمی به تهران مراجعت، و از سال ۱۳۰۸ به سمت معلمی در وزارت معارف، و بعداً به اداره کل صناعت منتقل و به ریاست تعلیمات منصوب و مشغول خدمت بوده است.

مرحوم دکتر ارانی، از ذخایر گران بهای ایران بوده، و در مدت کوتاهی که متصدی تدریس بوده است خدمات شایانی به فرهنگ کشور نموده و اگر این رادمرد دانشمند دچار دستگاه مهیب مرگ آسای شهربانی سابق نشده بود، از پرتو معلومات و نورانیت فکری، او تاریخ فرهنگ کشور مفتخر به ثبت خطوط درخشانی شده بود. افسوس که این فرزند رشید ایران در سنین جوانی با فجیع ترین وضعی فدای افکار آزادی خواهانه خود گردید. محیط سخت و پر شکنجه زندان کوچکترین خلی بدعظمت روحی او وارد بیاورده، و با شفقت و وارستگی تمام نسبت به عموم زندانیان ابراز محبت می نموده است. بطوریکه اغلب وجوهاتی که از خارج برای او می فرستادند، با گشاده روئی تمام مبادرت به دستگیری سایر زندانیان می نموده است. و در اثر شهامت و شجاعت و آزادی خواهی که در محیط زندان



از او بروز می‌نموده، سبب شده است که به‌دستور رکن‌الدین مختار و مباشرت حسین نیرومند نقشه از بین بردن دکتر ارانی را با مهارت کامل و دقت بسیاری طرح نمایند. بطوریکه آنقدر آن مرحوم را اذیت و آزار و شکنجه نمایند تا بالاخره در اثر شکنجه و آزار به درود حیات گفته است.

دلایل اتهام

- ۱ - طبق محتویات پرونده شماره ۸ - ۱۹ - ۱۲ - ۱۱۶۴ که به عنوان اهانت به‌مأمورین دولت به‌اتهام مرحوم دکتر ارانی تنظیم گردیده، مراتب زیر به‌خط آن مرحوم مندرج است:
 - الف - در قصر مرامجرد نموده، حتی پنجره اطاق مرا می‌خکوب کرده، مانع ورود هوا شدند.
 - ب - در زندان موقت در اسفند سال ۱۳۱۷ من را مدت چهار روز مجرد کردند.
 - ج - ممکن است يك نفر را مأمور کنید که سه روز فقط از غذای زندان زندگی کند، آن وقت خواهید دید که قطعاً مبتلا به‌اسهال خونی خواهد شد.

خلاصه، تمام وسایل حیات و مقررات و انتظامات حال غربی بی‌بخود گرفته بود. چندبار وقت ملاقات خواستم ترتیب اثر داده نشد، و غرض من این بود که معلوم شود این پیش‌آمدها اگر برای اعدام زندانی است چه خوب است حبس تعیین نمایند و تمام احکام را اعدام صادر کنند. زیرا مرگ یک‌دفعه بهتر از مرگ تدریجی است. غرض قانون از این حبس اعدام نیست، بلکه زندانی می‌تواند قوای خود را برای خلاص از حبس حفظ نماید. چنانچه پیش‌بینی می‌شد

نتیجه این فقدان مقررات، گریبان گیر خود من هم شد، یقسی می که پس از اعلام گرسنگی^۱ پس از چند روز بدون اینکه اصلا علت اعلان گرسنگی را از من سؤال کنند اول مدعی العموم بدایت یعنی دست بند و پای بند به دست و پای من افتاد. بعد مدعی العموم استیناف یعنی ۳۰۰ ضربه شلاق به پای من خورد و بجای مدعی العموم که باید بر سر من حاضر شود يك ناسزای قبیحی از يك افسر پیر شهربانی که بایستی مربی اشخاص باشد بمن داده شد.

نه بر مرده بر زنده باید گریست

زیرا من استاد و رئیس اداره بودم. دیگران هم هر کدام دارای مقام دکتر و لیسانس و معلم و غیره بوده اند. هر قدر هم مقصر باشیم بالاخره ایرانی هستیم و حفظ حیثیات ما بر شهربانی و دولت واجب است. حال سؤال می شود که چرا اعلان گرسنگی کرده ایم. علت اعلان گرسنگی، وجود فشارهایی بوده که زندگانی را بر من مشکل و محال کرده، و به تقاضای من که در این موضوع مذاکرات بنماییم ترتیب اثر داده نمی شد. در جای دیگر در جواب سؤال می گویند: اکثریت اشخاصی که اعلان گرسنگی کرده بودند، مسن تر و در زندان یا سابقه تر از من بوده اند.

اگر من چنین نفوذی داشته باشم که به يك اشاره صد نفر استاد و دکتر و لیسانسیه و زندانی قدیمی را به يك امر مشکل و مسئولیت دار مجبور نمایم، جای آن داشت که ادعای نبوت کنم. علت اینکه این عده با هم شروع کرده اند اینست که همه در يك دیگ بوده اند، و زیر آن آتش شده، و همه باهم فریاد سوختیم، سوختیم کشیده اند.

۱ - در مورد اعلام گرسنگی که امروز اعتصاب غذا می گوئیم روان شاد فرخی یزدی گفته است:

صد مرد چو شیر عهد و پیمان کردند

اعلان گرسنگی به زندان کردند

شیران گرسنه از پی حفظ شرف

با شور و شغف ترك سر و جان کردند

محرک اصلی آن آتش زیر دیگ، یعنی فشار خارجی بود، نه تحریک يك نفر قدری انصاف، صحت این ادعا را واضح می نماید. همین بیانات و سایر عوامل دیگر باعث شده است که از تاریخ ۱۷۸۹ به دستور رکن الدین مختار و مباشرت نیرومند بر فشار و اذیت و آزار نسبت به دکتر ارانی افزوده شود که منجر به مرگ او گردیده است.

۲- گواهی و اظهارات ساده، و بی آرایش مادر بیچاره و داغ دیده دکتر ارانی حاکی از اینکه برای دادن دوا در تاریخی که دکتر در کردار بیمارستان زندان، مریض بوده، به اداره زندان و همچنین به دکتر هاشمی در منزلش مراجعه کرده، و دکتر نامبرده چنین اظهار داشت: چه مواظبتی - زبانش چهار قاچ شده، و امیدی به حیات او نیست و در متوفیات که فرزند خود را دیده، بقدری جسدش تغییر کرده، که فرزند خود را نشناخته و به اداره زندان تلفن کرده که این مرده پسر من نمیباشد. در جواب اظهار داشته اند که يك نفر دارد جان می کند او را هم می آورند ببینید کدام يك از آنها پسرش می باشد.

مادر پیر بوسیله تلفن، دکتر سید احمد امامی را خواسته، و پسرش را دکتر نامبرده ملاحظه نموده و به او گفته است همین جنازه دکتر ارانی پسر شما است. دکتر سید احمد امامی، اظهارات مادر دکتر ارانی را در این قسمت در بازجوئی تأیید نموده است.

۳- گواهی و اظهارات عده ای از زندانیان که در سنوات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ زندانی بوده اند، از قبیل فضل الله گرگانی در صفحات ۱۲ و ۱۴ بازجوئی و ژولون، در صفحات ۲۵ و ۲۶ بازجوئی و ضیاء الموتی، در صفحات ۳۰ و ۳۱ بازجوئی، نصر الله اعزازی، در صفحات ۳۵ و ۳۶ و ۳۸ و ۴۰ و محمد فرجامی، در صفحات ۵۲ و ۵۳ و مهدی رسائی، در صفحات ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۹۷ و ۹۹ و اردشیر او انسیان، در صفحات ۶۳ و ۷۰ و تقی مکی نژاد، در صفحات ۷۳ و ۷۸ و ۸۰ و ۱۳۸ و ۱۴۳ و مرتضی رضوی در صفحات ۸۲ و ۸۸ و

علی صادق پور در صفحه ۹۲، علینقی حکمی، در صفحات ۱۰۰ و ۱۰۳ و احسان الله طبری در صفحه ۱۰۵ و ۱۰۶ و دکتر محمد بهرامی، در صفحه ۱۲۴ و ۱۴۴ و ۲۴۵ و خلیل انقلاب آذر، در صفحه ۲۳۷ و ۳۳۳ و ۲۷۷ يك نواخت و متفق القول گفته‌اند چندین مرتبه برخلاف نظامنامه‌های زندان به بهانه‌های بیجاوی سبب و به‌عناوین مختلف مرحوم دکتر ارانی را قبل از محکومیت و ابلاغ دادنامه و بعد از محکومیت بطور مجرد بازداشت نموده‌اند. و برعکس سایر متهمین سیاسی دکتر نامبرده مدت زیادی در زندان انفرادی مانده و آخرین دفعه در شهر یور ماه ۱۳۱۷ با دست‌بند و پابند در اتاق ۲۸ کریدور شماره ۳ که مرطوب‌ترین و بدترین اتاق بازداشتگاه بوده است، و علاوه بر این مستراح آن داخل اتاق است، و گنداب کلیه مستراحهای کریدور در آنجا قرار دارد، و از کثرت رطوبت قارچ در آنجا سبز شده است. در چنین اتاقی دکتر ارانی را بازداشت کرده‌اند. و احسان‌الله طبری علاوه بر اظهارات مزبور در صفحه ۱۰۵ می‌گوید «مدتها دکتر در این کریدور بازداشت بوده، و برای مدت کمی او را به کریدورهای شماره ۱ و ۲ انتقال دادند. مجدداً دکتر را از اوائل پائیز ۱۳۱۷ تا آخرین روزهای مهر گش در همین اتاق ۲۸، کریدور ۳ بازداشت نموده‌اند. و تا آخرین مدت بازداشت، بدون لباس و بدون هیچ‌گونه وسیله، زندانی نموده‌اند و در اتاقش قفل و پنجرهٔ اتاق را هم گرفته بودند. و حتی در مدت پنجاه روز در پائیز لخت و بدون بالاپوش بوده، و زیلوی مندرسی که مخصوص زندانیان است، در زیر نداشته و روی سمنت می‌خوابیده است. و در سال ۱۳۱۸ از غذای خارج محروم و به‌دستور حسین نیرومند، غذای خارج را گرفته ولی به‌دکتر نمی‌دادند». اردشیر اوانسیان علاوه بر اظهارات بالا، می‌گوید: «چندین مرتبه من خودم دیدم که غذای دکتر ارانی را پاسبان می‌خورد. حتی کزراً ضدای پاسبانها را می‌شنیدم که با یکدیگر در خصوص غذای دکتر ارانی مشاجره می‌کنند.»

ژولون پیش گفته علاوه می کند: «من خودم دکتر ارانی را لخت و بدون پیراهن و لباس مشاهده کردم، و من شکی ندارم که نیرومند به دستور مختاری ارانی را در نتیجه این اذیت و آزار و شکنجه‌ها کشته است. و مسئول قتل دکتر ارانی نیرومند و مختاری هستند.»

۴- گواهان می گویند در سنوات ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ زندانیانی که از زندان موقت به زندان مرکزی انتقال پیدا نموده‌اند، گفته‌اند: که دکتر ارانی را به دستور نیرومند کتک زیادی زده‌اند. و تحت فشار و شکنجه است. و از زبان تمام دزدها این جمله را شنیده‌ام که می گفته‌اند: بیچاره دکتر ارانی چه جوان خوبی است خیلی اذیتش می کنند.

(طبق دفتر بیمارستان مرحوم دکتر ارانی در تاریخ ۴/۱۱/۱۳۱۸ در کریدور شماره یک بوده، و او را از کریدور (یک به بیمارستان انتقال دادند. و طبق دفتر بیمارستان عبدالکریم بلوچ در تاریخ که دکتر ارانی در بیمارستان بستری بوده، او هم بستری بوده است.) من در همان موقعی که مریض بودم. در بیمارستان، در اتاقی که دکتر ارانی بحال اغما خوابیده بود و وضعیتش از جهت بالاپوش و لباس خیلی نامرتب بوده، که کاملاً معلوم بود که این عملیات راجع به دکتر ارانی عمدی است. اتفاقاً خود بنده، پس از چند روز مبتلا به تیفوس گردیدم. و در همان اتاق دکتر ارانی بستری بودم. با دکتر ارانی در یک اتاق بودیم از بنده توجه کامل می شد که هیچ شکایتی ندارم و من خوب شدم ولی یک روز بیشتر در اتاق دکتر ارانی نبودم و او را از اتاق بنده بردند، به اتاق دیگر، و تصور می کنم کبعد از ۲۴ ساعت فوت کرد. و در آن روز دکتر ارانی در اتاق بنده بود. ابدأ به او دوا و غذا ندادند و مواظبت نمی کردند. و بی هوش بود. ابدأ ممکن نشد و نمی توانستم که با او صحبت نمایم و در اداره زندان شیوع داشت که اولیای شهربانی در نظر گرفته‌اند که دکتر ارانی را از بین ببرند. محبوسین برای من اینطور نقل می نمودند که: دکتر ارانی را مخصوصاً از سلولی به سلول دیگر، و از کریدوری به کریدور دیگر، نقل و انتقال می دادند. و همین

باعث شد که دکتر ارانی را شپش تیفوس بگزد، و او را به تیفوس مبتلا نماید. و مخصوصاً در کریدورهای ۳ و ۴ زندانیان پر از شپش را که به‌دزدی و امثال آن متهم بودند، داخل کرده بودند.»

۶- آقای دکتر حسین معاون، گواهی داده است که اینجانب با دکتر هاشمی پزشک زندان مذاکره کردم که دکتر ارانی را به بیمارستان ببرد، پس از اینکه ۷ یا ۸ روز طول کشید، چون کسی جرأت نداشت بدون اجازه نیرومند کوچکترین تغییری در وضعیت دکتر ارانی بدهد، این بود که پس از جریانات طولانی اجازه دادند که او را به بیمارستان ببرند. يك تابلو رقت‌آوری در نظر من مجسم است که لازم است عرض کنم، هنوز او را به بیمارستان نبرده بودند که روزی بنده در توی فلکه بودم دیدم که دکتر ارانی را در حالیکه دو نفر پاسبان و مأمور او را گرفته بودند و از شدت تب تلوتلو می‌خورد و بی‌هوش بود او را آوردند برای ملاقات که بنده از توی فلکه منظره رقت‌آور او را می‌دیدم. خواهر و مادر دکتر ارانی التماس می‌کردند به صاحب‌منصب کشیک که اجازه دهید هر گونه مخرجی و غذا و طبیب لازم باشد، بیاوریم. در جواب آنها اظهار داشتند که خیر غذا و دوا و طبیب لازم نیست و هنگامیکه دکتر ارانی در بیمارستان بود مقارن فوت او من يك روز به دکتر هاشمی اظهار داشتیم، دکتر ارانی سخت مریض است، برای ایشان غذا و دوا که متناسب با کسالت ایشان باشد تهیه می‌کنید یا خیر؟ آقای دکتر هاشمی در جواب اظهار داشتند که: اداره زندان به من دستور داده که برای شخص دکتر ارانی دوا تهیه نکنم، و دستور ندهم که دوائی که لازم است از خارج تهیه کنند، و مقصود اداره زندان از این ترضیقات این بوده، که دکتر ارانی از بین برود. و بالاخره در اثر بی‌غذائی، و بی‌دوائی، و عدم مراقبت و مواظبت و اینکه جایگاه او را در کریدورهای ۳ و ۴ که قابل زندگانی نیست قرار داده بودند، از بین رفت.

۷- اظهارات و گواهی دکتر رضاراد منش در صفحات ۵۶۵ و ۵۶۶

خلاصه اینکه چون او و سایر زندانی‌ها و پاسبانها می‌دانستند که وضعیت دکتر ارانی از هر جهت سخت و فوق‌العاده درمضيقه است، با زندانی‌هایی که با او در اتاق بازداشت بوده، مذاکره کرده و فرار گذاشتند که ملاقاتی از نیرومند رئیس زندان بشود تا شاید تخفیفی در وضعیت سخت دکتر ارانی حاصل گردد و شخص نامبرده، در نظر گرفته شده که از نیرومند ملاقات کند و تقاضای کمک و مساعدت نسبت به دکتر ارانی نماید. بوسیله شخصی از...^۱ دستی که از زندانیان بوده وقت گرفته شد. رئیس زندان مشارالیه را احضار و با توضیح وضعیت سخت دکتر ارانی درخواست مساعدت نموده است. نیرومند جواب داده، که ارانی از کارهای خود دست برداشته و هنوز تنبیه نشده است و ضمناً اظهار داشته در صورتیکه دکتر ارانی رویه‌های خود را ادامه دهد، برای او خطر مرگ خواهد بود، و اظهار داشت که اینجا زندان دکتر ارانی است، نه زندان شهربانی. و تصور می‌کنم یک ماه بعد از این مذاکرات، دکتر ارانی فوت کرد. گواه نامبرده، در دنباله اظهارات خود چنین می‌گوید که در زندان معروف شد: دکتر ارانی رابه يك اتاقی که زندانی مبتلا به تیفوس در آن فوت می‌کند انتقال می‌دهند و عمداً وسایل ابتلاء او را به تیفوس فراهم نمودند.

۸- اظهارات و گواهی دکتر سیداحمد امامی مبنی بر اینکه جنازه مرحوم دکتر ارانی را ملاحظه کردم و با وجود تغییرات زیادی که در بدن و جسد دکتر ارانی بوده او را شناختم و برای اینکه اسباب تأثر و تألم مادر آن مرحوم نشود، به این عبارت به او گفتم که ممکن است همین جنازه پسر شما دکتر ارانی باشد. چون مادر دکتر ارانی می‌گفت این جنازه دکتر ارانی پسر من نیست. و پسر خود را نمی‌شناخت. چون به کلی جنازه تغییر قیافه داده بود. نظر به اینکه معاینه دقیق مسلم بود که مورد سوءظن مأمورین می‌شود با وجود اینکه نسبت به این قسمت علاقه داشتیم که معلوم دارم علت فوت دکتر ارانی چیست ولی از این

(۱) يك کلمه خوانده نشد.



مکتبہ امجدیہ
لاہور

مکتبہ امجدیہ
لاہور

مکتبہ امجدیہ
لاہور

مکتبہ امجدیہ
لاہور

نظر از معاینه دقیق صرف نظر کرده، و با معاینه سطحی که کردم تغییراتی که مشاهده نمودم از این قرار است:

زردی فوق العاده‌ای در تمام پوست بدن. لکه‌های سیاه به بزرگی مختلف، در بعضی از قسمت‌های بدن. رعاف که در نتیجه آن يك قسمت از صورت خونی شده بود. این علائم و نشانی‌ها را مخصوصاً از نزدیک با چشم مشاهده کردم که بهیچوجه تردید و شبهه ندارم. روز بعد در غسل‌خانه در موقع شستن این علائم و نشانی‌های مشخص را به چشم خود دیدم و از نقطه نظر طبی علت علائم مزبور این بوده، اول مسمومیت، یعنی دلیل بر این است که شخص را مسموم کرده باشند، بوسیله ادویه سمی. دیگر از جهت بعضی از امراض، از قبیل بیماری کبد و صفرا دان و غیره، لکه‌های سیاه به بزرگی مختلف در بعضی از قسمت‌های بدن آن مرحوم از قبیل شکم و سینه. این علامات نیز در نتیجه سیستم‌های مختلف در بدن و همچنین در نتیجه بعضی از امراض از قبیل کم‌خونی و خونریزی که خون دفع شده باشد، در ایشان پیدا می‌شود. رعاف علامت توجه خون به مغز و اغلب در موقع مرگ مشاهده می‌شود. در برلین و در تهران در تمام مسافرت‌هایی که اینجانب با دکتر ارانی کرده‌ام، چون غالباً با او محشور بودم، آن مرحوم فوق العاده شخص قوی‌البینه سالم بود، و در تمام مدت ۲۰ سال که با او تماس داشتیم، کسالت‌های مهم پیدا نکرد. اینجانب دکتر ارانی را پس از فوتش دو مرتبه معاینه کردم. مرگ او در اثر مسمومیت بوده و یا در نتیجه عدم مقاومت بدن در مقابل يك مرض سختی، و این لکه‌های سیاه مخصوصاً در موقعی که تغذیه بیمار کافی نباشد، تولید می‌شود، با دواهایی که برای تقویت قلب و یا سایر اعضاء بحد لزوم استعمال نمی‌شود، از این جهت ممکن است تصور کرد که دکتر ارانی یا مبتلا به یکی از امراض سخت عفونی مانند تیفوس یا حصه شده باشد یا در نتیجه غذای کافی و داروهای که برای تقویت بدن لازم است، بعمل نیامده و مصرف نشده باشد، ممکن است بیمار فوت کند.

۹- اظهارات و گواهی زین العابدین کاشانی، حاکی بر اینکه ضجه و ناله‌های دکتر ارانی را شنیده که طیب و خوراک و لباس و دوا می‌طلبیده، و در جواب پاسبان که از او پرسیده که آقای دکتر ارانی چرا ناله می‌کنی، با صدای ضعیف می‌گفته من طیب و محل گرم و دوا لازم دارم. بعد از مرگ من دوا می‌دهند، و در زندان شایع شده بود که دکتر ارانی را از بین برده‌اند.

۱۰- اظهارات و گواهی غلامعلی سرپاسبان در صفحات ۱۸۵ و ۱۸۷ و ۱۸۸ و ۱۸۹، و محمد صالحی، سرپاسبان در صفحات ۱۹۳ و ۱۹۴ و محمد یزدی پاسبان یک، در صفحه ۱۴ و محمد رشید عطائی، در صفحات ۲۵۵ و ۲۲۶ و ۲۲۷. نورالدین فقیهی سرپاسبان ۳، در صفحه ۲۳۵ و صادق پاسبان شماره ۳۷ در صفحه ۲۵۲. و اسماعیل سرپاسبان در صفحه ۲۶۵ و علی اصغر پاسبان شماره ۴۸ در صفحه ۲۸۶ و حسن حسین بیکی پاسبان شماره ۴ در صفحه ۳۹۲ و سید محمد موسوی پاسبان شماره ۹ در صفحه ۴۲۱، و ابوانقاسم شریفی پاسبان شماره ۳۵ در صفحه ۴۸۵ پرونده کار همگی به‌عنوانین مختلف اظهارات گواهان فوق‌الاشعار را تأیید نموده، و خلاصه این است. مرحوم دکتر ارانی را در سال ۱۳۱۷ با عده دیگری در زندان قصر شلاق زدند، و دکتر را در حالت بی‌هوشی آوردند در کریدور شماره ۳ بازداشت کردند. در اتاق مزبور، بی‌لباس و لخت زندگانی می‌کرد، و در سال ۱۳۱۸ در کریدور شماره ۳ که مرطوب است بازداشت بود، و گاهی او را از این کریدور به آن کریدور انتقال می‌دادند و نیرومند دستور داده بود که غذاها و دوا که از خارج برای دکتر ارانی می‌آوردند به او ندهیم و ما هم مجبور بودیم که دستور نیرومند رئیس زندان را اطاعت نمائیم. در اتاقتش بسته بود و کلیدش نزد پایور بود. و این دستورات را گاهی نیرومند می‌داد و گاهی بوسیله پایورها به ما ابلاغ می‌شد، و این فشار و سختی و آزار و اذیت‌ها به دستور نیرومند بوده است، و مرحوم ارانی با یک

پیراهن و زیرشلوار بدون لباس و رختخواب روی سمت و محروم از غذای خارج و با يك وضع خیلی سختی در کریدور شماره ۳ بود. دکتر ارانی بر اثر این فشارها و مضیقه‌ها بیمار شد، و بطوریکه با سایر زندانی‌ها رفتار می‌کردند با دکتر ارانی عمل نمی‌نمودند. و محمد رشید عطائی پاسبان، مخصوصاً در صفحات ۲۲۵ و ۲۲۷ می‌گوید: روزهایی که خودم مأمور تقسیم غذا بودم، بر حسب دستور نیرومند غذائی را که برای او آورده بودم به او نمی‌دادم، که دستور نیرومند رئیس زندان را اطاعت کنم.

حسین زندیه پاسبان شماره ۲۸ در صفحات ۲۸۷ و ۲۸۸ می‌گوید که سرهنگ نیرومند به اطباء زندان دستور داده بود که از دکتر ارانی عیادت نکنید و حسن ابراهیم پاسبان شماره ۷۶، در صفحه ۳۴۷ نجات‌الله پاسبان ۱۹، و یحیی پاسبان ۷۱، و علی اکبر پاسبان به او گفته که جسد دکتر ارانی را دیده‌اند. رنگش سیاه شده، ورم کرده بود و يك روز خاطر م هست که نیرومند رئیس زندان آمد برای بازرسی در کریدور شماره ۳، که پاس بنده بود. ارانی شکایت کرد که آقای رئیس در این کریدور بمن سخت می‌گذرد. و مرطوب است من می‌میرم، در جواب گفت: تمام عمرت باید مجرد در کریدور ۳ بمانی. حسن پاسبان ۴، گواهی می‌دهد در هوای سرد زمستان که سنگ می‌ترکید، دکتر ارانی نه بالا پوش و نه زیر انداز داشت و بالاخره دکتر ارانی را در اتاق کریدوری که سابقاً تیفوس سرایت کرده بود، بردند که تیفوس بگیرد.

۱ - اظهارات آقای دکتر چهارازی که در تاریخ بهمن ماه ۱۳۱۸ پزشک قانونی بوده، خلاصه اینکه در بهمن ۱۸، که بر حسب معمول برای صدور پروانه دفن زندان رفته، افسر نگهبان صورت مجلسی را که قبلاً راجع به فوت دکتر ارانی تنظیم نموده بودند، برای امضاء به او داده است که طبق صورت مجلس مزبور دکتر ارانی متهم سیاسی معرفی و علت فوت او را مرض تیفوس نوشته بودند. از افسر نگهبان خواسته شده، که متوفی را ارائه دهید، (که) جسد او را معاینه کند.

او را به اتاقی هدایت کرده اند که در آن جسدی از لحاظ ساختمانی استخوان، قوی بود، معرفی کرده اند. آثاری از لحاظ تیغوس نتوانسم پیدا کنم. پس از آن به اتاق افسر نگهبان مراجعه نموده، و به ایشان اظهار داشته که چنین صورت مجلسی را من نمی توانم امضاء نمایم، و منظور شما از این صورت جلسه چیست؟ اظهار داشت که متوفی متهم سیاسی بوده، لهذا صورت جلسه تنظیم می شود و به امضاء پزشک قانونی میرسد. به ایشان جواب دادم که پزشک قانونی موظف است آنچه را که ببیند تصدیق کند، ولی گواهی آنچه که ندیده است، برخلاف اصول وجدان پزشکی بشمار می رود.

افسر نگهبان از اظهار او عصبانی شده و اظهار داشته، مگر شما تازه پزشک قانونی شده اید، و یا مقررات را نمی دانید. اظهار داشتم تا آنجا که مقررات را مخالفت و ظایف خود ندانم رعایت می کنم. شخصی را که بمن معرفی کرده اید فوت کرده، جواز دفن برای او ممکن است صادر کنم، ولی گواهی مرض که بدان فوت کرده، بعلت بی اطلاعی قبلی اینجانب برای من غیر مقدور است.

نگهبان با رئیس زندان صحبت کرده، طولی نکشید که دادستان وقت او را پای تلفن احضار کرده، فرمایشاتی برای اقناع ساختن بنده فرمودند، به ایشان جواب دادم، صورت مجلس که قبلاً در زندان تهیه کرده اند امضاء آن برای من غیر مقدور است. زیرا گواهی چیزی بدون علم به آن چیز، برخلاف اصول پزشکی و وظایف وجدانی بنده می باشد. تنها کاری که می توانم بکنم این است که فوت متوفی را گواهی بدهم. پس از مدتی گفتگو با آقای دادستان افسر نگهبان زندان به من مراجعه کرده و جواز دفن صادر گردید. و صورت مجلسی که به من ارائه دادند، حاکی از این بود که دکتر ارانی بمرض تیغوس مرده، امضاء نکردم، و فقط فوت نامبرده را امضاء کردم.

حسین نیرومند از متهمان، نسبت به اتهام مزبور مدافعات و اظهاراتی نموده است، و خلاصه آن این است که اتهام نامبرده را بشرح

و چگونگی بالا تکذیب و انکار نموده است. ولی اعتراف دارد که چون این ۵۳ نفر محکوم شده، و در زندان بدو اعتصاب و اعلام گرسنگی کرده بودند، و بعد از چند روز هم با وجود نصایح لازمه انقلاب و اعتصاب کردند، به امر رئیس کل شهر بانی، رکن الدین مختار، مطابق آئین نامه سرهنگ نیایش را رئیس شهر بانی به زندان فرستاده، و سرهنگ نیایش دستور داده که چند نفر از رؤسا و محرکین ۵۳ نفر را به گوشه زندان قصر بفرست، آنها باید تنبیه شوند. از نقطه نظر اینکه مجبور بودم اطاعت کردم، يك يك از بین صدها نفر زندانی که در حال اعتصاب بودند، (به) خارج فرستادم.. وقتی به باغ زندان رفتم دیدم در گوشه باغ آنها را شلاق می زدند. و دکتر تقی ارانی جزو این عدد بود که شلاق خورده، و بعد از تنبیه دستور دادند که آنها را از زندان مرکزی به زندان موقت انتقال دهند و نسبت به انتقال دکتر تقی ارانی اریک کریدور به يك کریدور دیگر چنین اظهار داشته است.

این انتقالات بنا به دستور رئیس زندان موقت بوده است. در صورتی که طبق بازجویی هائی که از پایوران بعمل آمده، از قبیل یاور بردبار دادگستر رؤسای زندان موقت و رسدبان يك، مقدادی، و مهرابی، و سر بهز محمد، به طوریکه اشاره شد، انتقال زندانیان سیاسی، مخصوصاً دکتر ارانی از زندان مرکزی به زندان موقت، و یا تغییر کریدور آنها، به دستور و اجازه شخص نیرومند بوده است. و نیز گفته است که دکتر ارانی هیچوقت با دستبند و پا بند نبوده است، و از جهت سایر وسایل رسیدگی، با سایر زندانیان تفاوت نداشته و نسبت به اظهارات گواهان مبنی بر اینکه در مدت بازداشت دکتر ارانی نسبت به او اذیت و آزار می شده، همه را تکذیب نموده، و اظهار داشته است که گواهان از روی غرض این اظهارات را نموده اند، و دکتر ارانی مبتلا به تیفوس بوده و از چگونگی مداوای او در بیمارستان زندان اطلاعی نداشته، زیرا در بیمارستان زندان دخالتی نداشته است.

اظهاراتی که رکن الدین مختار نسبت به اتهام منتسب نموده است:

خلاصه آنکه طبق آئین نامه‌هایی که در دسترس رئیس اداره زندان است، برای حفظ انتظامات زندانی، اختیاراتی داده شده. گواهان نامبرده می‌گویند: در شهریورماه ۱۳۱۷ مرحوم دکتر ارانی و چند نفر دیگر از متهمین سیاسی از برای رفع این تعدیات و اذیت و آزارها از نیرومند تقاضا کرده بودند که دادستان بد زندان آمده، تا شرح چگونگی را بدهند، نیرومند در موقع شلاق زدن که با توضیح آن اعتراف نموده است، به دکتر ارانی و چند نفر دیگر با صدای مسخره آمیزی مضروبین را مخاطب قرار داده و می‌گفته است: این است مدعی العموم و شلاق و فلکه را نشان داده و چون محمد پژوه یکی از متهمین سیاسی که فریاد کرده بوده است، زنده باد، قانون اساسی، زنده باد مشروطیت. نیرومند، او را به زیر شلاق مخاطب قرار داده، و گفته است: این قانون اساسی و مشروطیت است.

گواهان گفته‌اند: در اواخر دیماه و اوائل بهمن ماه ۱۳۱۸ که مادر دکتر ارانی فلوس و غذا برای فرزندش می‌برده، مادرش فلوس را به زندان تحویل داده، ولی اداره زندان بر حسب دستور نیرومند، از دادن فلوس به دکتر ارانی خودداری کرده، و در بیمارستان هم دوا و غذا به او نمی‌دادند، و او را معالجه نکرده، و بالاخره با وضع فجیعی در شب چهاردهم بهمن ماه ۱۳۱۸ در اثر عدم مداوا و معالجه در بیمارستان فوت می‌نماید.

مهندس تقی مکی نژاد علاوه بر اظهارات بالا می‌گوید: در فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ شبی که دکتر ارانی را به حبس انفرادی روانه کردند، شاهزاده طهماسبی معاون زندان موقت، به اتاق ما آمده، و چنین اظهار کرد که آقایان ابداً در فکر دکتر ارانی نباشید. این شخص سبب گرفتاری شماها شده است. و شماها را او بدبخت کرده است. این است که از او چشم پوشید. هرگز او را نخواهید دید، و از شر او آسوده شدید. یکی از زندانیان که برای انتقال دکتر ارانی از زندان موقت اقدام کرده بود، جواب داد که دکتر ارانی را فراموش ننمائید.

رضوی در صفحه ۸۲ بازجوئی می گویند: نیرومند تصمیم گرفته بود، اینقدر دکتر ارانی را باید شکنجه و آزار کرد که خودبخود قوایش تحلیل رفته و از بین برود. و در صفحه ۸۴ می گویند: بواسطه زیاد ماندن در مجرد، قوای دکتر ارانی بکلی از بین رفته است. طبق گواهی گواهان تمام این وسائل را نیرومند برانگیخته بود که دکتر ارانی را نابود نماید. اردشیر او انسیان می گویند: در سال ۱۳۱۸ عمدتاً اتفاق دکتر ارانی را تغییر داده و مشارالیه را به اتاق يك نفر زندانی که مبتلا به تیفوس بوده انتقال می دهد که مبتلا به تیفوس شود.

۵- عبدالکریم بلوچ می گویند: يك روز در سال ۱۳۱۸ و یا در سال ۱۳۱۹ این شخص می گویند که چون من به سنوات و ماههای ایرانی آشنا نیستم، و در خارج زندگی کرده ام از این جهت سنوات و ماهها را تحقیقاً نمی توانم عرض کنم. چهار نفر پاسبان دکتر تقی ارانی را روی دست نگاه داشته و در حالیکه دست و پایش در زنجیر بود، و حال اغما داشت، او را به کریدور يك زندان موقت بردند. بعد از یکی دو روز که از پنجره با او صحبت کردم، از او سؤال کردم که چه شده. شما را به این ترتیب از زندان موقت انتقال داده اند. گفت که ما در زندان قصر، سر غذا و چیزهای دیگری که در اداره زندان سخت گیریهای زیاد می نمود، و از طرفی برای رسیدگی به قضایا، تقاضای ملاقات مدعی العموم را کردیم، و زندان به تقاضای ما ترتیب اثر نداد و ما اعلام گرسنگی کردیم. بالنتیجه، در باغ قصر در حضور سرهنگ نیایش و چند نفر از افسرهای زندان ما را فلك کردند، بی هوش شدم، نفهمیدم که توی این اتاق هستم. در همان اتاق نه فرش زیر داشت و نه رختخواب. و پس از مدتی سرپله ها، دکتر ارانی به من اظهار داشت که دستور داده اند دکتر از ما عیادت نکند، و از ما پرستاری نشود، و يك روز من از طبیب زندان که معمولاً برای عیادت زندانی ها می آمد، گمان می کنم دکتر هاشمی بوده، شنیدم که می گفت به ما دستور داده اند که برای عیادت دکتر ارانی

و رفقاییش نرویم. و در حضور دکتر معاون، یکی از آقایان اطباء که نمی‌دانم کدامشان بود، اظهار داشت که به ما دستور داده‌اند که از دکتر ارانی عیادت نکنیم.

یک روز اینجانب با آقای دکتر معاون در اتاق خودمان بودیم، دکتر معاون به نیرومند گفت که دکتر تقی ارانی وضعیت زندگانی و مزاجش بد است، نیرومند در جواب گفت: آقای مختار فرموده، که هر عملی و فشاری که به آنها می‌دهید بدهید، و چنانچه از پا در نیامدند، یک آمپول بزئید راحت شوند. به این مناسبت خیلی ما با اینها مساعدت می‌کنیم. اینطور رفتار می‌نمائیم. همین شخص در صفحه ۱۱۶ می‌گوید: دکتر ارانی در کریدور شماره یک در سال ۱۳۱۸ در حالیکه پابند و دستبند داشت، در نتیجه نداشتن غذای ویتامین دار و نداشتن بالاپوش و لباس مبتلا به تیفوس گردید، و چند روز بدون عیادت در حالی که مریض بود پزشک از او عیادت نمی‌کرد، غذا و دوائی به او نمی‌داد، و در همان اتاق کریدور شماره یک در برویش قفل بوده، پس از چند روزیکه حالش خطرناک بود، به بیمارستان زندان موقت انتقال دادند در آن موقع اجازه دادند که مادرش غذا بیاورد، و اینطور که شایع بود، غذائی را که مادرش می‌آورد، به او نمی‌دادند.